

بادقت و حوصله بسیار به يك يك آنها پیوندیشد . من نیز همین کار را کرده ام ، ولی متأسفانه باید بگویم نکات بسیار غیر قابل قبولی از آن بدست آمد . مثلاً اگر مطالب فوق‌الذکر را تبلیغات صرف ، به همان معنای ضدانقلابی‌شان بدانیم ! این نتیجه خیلی آسان از آن بدست می‌آید که شما یعنی سازمانتان به تنهایی خود شرا درگیریا رزم می‌بیند . برای خودش وظیفه‌ی شکست شاه و دارودسته‌ی خائنش را تعیین می‌کند . با عملیات خود انحصاراً دشمن را مرعوب و ناتوان و حتی منکوب می‌سازد و تمام " آرزوها و نقشه‌های استراتژیک او را بر هم می‌زند " و اینها را با قاطعیت تام و تمام می‌گوید ؛ حتی با بکار بردن کلماتی مانند " تمام آرزوها " و " خیلی ... " " ماهها شکست و ناکامی ... " " هیچ شك و تردیدی هم در دل خواننده باقی نمی‌گذارد که دیگر دشمن ضربات کاری و نابودکننده‌ی ای از شما دریافت کرده و خلاصه " بحمدالله دشمنان مرده و دوستان زنده اند " ... و جالب توجه اینجاست که اینهمه را خود به تنهایی انجام می‌دهید ؛ حتی این تنهایی به قدری خالص و دست‌نخورده است که تمام تلاشهای مذبحخانه و شکست‌های دشمن را در سه علتی ذکر می‌کنید که بالاخره هر سه‌ی آنها هم به وجود مبارك و مستقل خودتان بر می‌گردد . شما می‌نویسید :

" دولت شاه که در ماههای اخیر با شکستهای پیاپی در مقابل ... اینک برای کسب حیثیت از دست رفته ... دست به تلاشهای مذبحخانه زده است . علت این تلاشها را در عوامل زیر می‌توانیم جستجو کنیم :

" ۱ - گسترش عملیات تبلیغ مسلحانه از طرف سازمان ما " مفهوم این بند آنقدر روشن است که احتیاج به بحث در مورد اثبات حرکت یکه‌تنبهایی شما در صدر آن ندارد . علی‌الخصوص به " پیش از ده عملیات چریکی در سال ۵۲ از طرف رزمندگان سازمان ما " هم چند سطر بعد متواضعانه ! اشاره می‌کنید .

" ۲ - ادامه‌ی هر چه بیشتر عملیات چریکی در ایران پس از توافق جدید

ایران و عراق *

این شماره که شاید ابتدا به منظور بستن دهان اعتراض کنندگان احتمالی عنوان شده است (اعتراض به منحصر ب خود نشان دادن عملیات و فعالیت‌های انقلابی از طرف شما) بلافاصله در حد همان رقم دو باقی می‌ماند! گویا نویسندگان بعد از نوشتن عبارت شماره ی ۲ * از اعتراف به وجود فعالیت‌های دیگر انقلابی پشیمان شده و شرمگینانه قضیه را با نوشتن يك جمله ی کلی که باز هم در نهایت معنایی جز تکرار همان مفهوم بند ۱ را منتهی با بیان دیگر ندارد * ختم می‌کنند. برای توضیح بیشتر می‌توان به چند سطر بعد توجه کرد * آنجا که بطور مشخص از عملیات چریکی که بعد از توافق ایران و عراق تا انتشار همین اطلاعیه صورت گرفته * نام می‌برد * این عملیات کدامها هستند ؟ مطابق تمام شواهد * اسناد و مدارک ثبت شده ی موجود * در فاصله ی ۱۵ اسفند (روز توافق ایران و عراق) تا انتشار این اطلاعیه که مطمئنا بعد از ۲۰ فروردین صورت گرفته است (۱) * عملیات مسلحانه‌ای که از طرف گروه‌ها و سازمانهای مختلف مسلح صورت گرفته شده اند عبارتند از :

- ۱ - اعدام انقلابی سرتیپ زندی پور * رئیس کمیته ی مشترك ساواک و شهر - بانی در تاریخ ۲۶ اسفند از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران *
 - ۲ - انفجار د و مرکز فعالیت سازمان امنیت * سه شنبه ۲۷ اسفند (شب هنگام) توسط سازمان چریکهای فدایی خلق ایران *
- و اما مطابق اظهارات اطلاعیه توضیحی * صورت عملیات انجام یافته در همین

(۱) - اطلاعیه تاریخ انتشار ندارد ولی با توجه به اینکه رفیق محصوم خانی روزيك - شنبه ۱۷ فروردین دستگیر شده و پلیس در روز ۲۳ فروردین اعلام می‌کند که یکی از افراد شرکت کننده در عملیات اعدام انقلابی نوروزی مزدور را دستگیر کرده است * ما حداکثر سرعت عمل در نگارش و چاپ اطلاعیه را حساب کرده و تاریخ پخش آنرا ۲۰ فروردین فرض میکنیم * البته لازم به یاد آوری است که ما این اطلاعیه را در حدود اواخر اردیبهشت از منابع دیگری غیر از خود رفقای فدایی بدست آوردیم *

فایده چیز دیگری است :

۱ - اعدام سروان نوروزی مزدور

۲ - اعدام عباس شهریاری ، جاسوس ساواکی

۳ - انفجار دو مرکز سازمان امنیت تهران

که هر سه عملیات فوق الذکر از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران صورت گرفته است . بزودی خواهیم دید که امیک از این دو واقعیت دارد .

صحبت بر سر بند ۲ و " ادامه ی هر چه بیشتر عملیات چریکی در ایران پس از توافق جدید ایران و عراق " بود . اما شما در توضیح همین بند ، تنها با ذکر عملیاتی که مربوط به خودتان است (البته آنها بطور تحریف آمیز ، بطوری که سه بعداً خواهیم دید) نشان دادید که هدفتان از جمله ی فوق " ادامه ی هر چه بیشتر ... " مندیج در این بند ، هیچ چیز جز تأکید بیشتر بر کارهای خودتان ، فراموش کردن دیگر نیروهای انقلابی جامعه و در واقع پوشاندن چنین واقعیت های انکارناپذیری با آب و رنگ جملات کلی و حتی به بهای تحریف واقعیت های دیگر نبوده است . شما در این بند بخوبی نشان دادید که حاضر نیستید با شجاعت به حقوق و نقش دیگر نیروهای انقلابی جامعه اعتراف کنید و از این نظر ترجیح دادید در پس يك تعارف کلی و کاملاً نیم بند ، با شومندگی تمام ! باز هم خودتان را به نمایش بگذارید ! اما این " نمایش " خود چنان هوش دل از شما سر بایند و چنان در اندیشه ی بزرگ نمایی خود غرق می شوید که گویا خودتان را هم فراموش می کنید !! البته این " فراموشی " چیز زیادی نیست ! به تعبیری مقام بسیار والایی از مراحل تکامل نفس و عرفان شرق به همین نوع " فراموشی خود " اختصاص دارد . تعجب می کنید ؟ باز هم به متن اعلامیه نگاه خواهیم افکند . مفتاح همه ی رموز در آنجاست . شما می نویسید :

" شاه با رضایت کامل از به اصطلاح معامله ی سیاسی پرسود با دولت عراق پس

از توافق الجزایر به ایران برگشت ؛ ولی هنوز پایش را از پلکان هواپیما پائین نگذاشته بود که با خبر اعدام سروان یدالله نوروزی مزدور نور چشمی دستگاه پلیس مواجه شد . دو روز بعد بزرگترین جاسوس سازمان امنیت ، عباس شهرپاری خائن اعدام شد . دو هفته بعد در مرکز سازمان امنیت تهران توسط چریکهای فدائی خلق ایران منفجر گردید . این عملیات مردم ۰۰٪ تا آنجا که حافظه ی ضعیف من و شواهد و مدارک موجود در روزنامه ها حتی اعلامیه های خودتان نشان می دهد ، شما صبح روز دوشنبه ۱۲ اسفند نوروزی مزدور را اعدام کردید . همان روز صبح هم شاه به الجزایر پرواز کرد . حالا اگر همان روز صبح بعضی حتی نیم ساعت بعد از عملیات ، خبر این اعدام را مثلا در پای پلکان هواپیما نشنیده باشد ، و اگر آنقدر دستگاههای ارتباطی - خبری ۰۰۰ این دولت احمق - بزعم شما - دست و پا چلفتی باشند که این خبر را تا ظهر همانروز به اطلاع او نرسانیده باشند ؛ عصر آن روز که در روزنامه های ایران شرح و تفصیل اعدام این مزدور نوشته شد و خبرگزارها هم که آنرا حتما مخایسره کردند ، پس چگونه شد که شاه فقط وقتی سه روز بعد ، یعنی پنجشنبه پانزدهم اسفند ، پایش را از پلکان هواپیما پائین می گذارد ، با خبر اعدام سروان یدالله نوروزی مزدور ، مواجه می شود ؟ رقیق نویسنده ی عزیز! آیا این را بایست به حساب این بگذاریم که شما و رفقایتان که صدور این اعلامیه را تصویب کرده اند ، تاریخ عملیاتی که انجام داده اید، یا انگیزه ی انجام آنرا فراموش کرده اید که آنرا این چنین به قضیه ی توافق ایران و عراق ارتباط داده اید ؟

موافقتنامه ی ایران و عراق در روز ۱۵ اسفند ، یعنی سه روز بعد از اعدام نوروزی مزدور و یک روز بعد از اعدام شهرپاری جاسوس (۱) ، امضاء و منتشر شد و

(۱) - شهرپاری جاسوس روز چهارشنبه ۱۴ اسفند اعدام شد . موافقت نامه روز ۱۵ اسفند امضاء شد .

شاه عصر همان روز به ایران برگشت . آنوقت شما چگونه این دو " عمل " را با توافقی ایران و عراق مرتبط می سازید ؟! مخصوصا که علاوه بر متن همین جملات ، موضوع این عملیات در رابطه با توضیح بند ۱ صورت می گیرد که دقیقا با محتوای این بند (یعنی عملیات بعد از توافق متناقض است) چگونه انگیزه های مربوط به این دو عمل را با جریان توافق ایران و عراق ، با پیچاندن و تحریف کردن وقایع مخلوط می کنید ؟ نکند شما از عالم غیبی الهام می گیرید و چنین توافقی را از پیش حدانستید ؟ اگر اینطور است بهتر نبود این عملیات را بعد از توافق ایران و عراق انجام میدادید که دیگر برای تحلیل وقایع آنطور که دلتان می خواهد مجبور به تحمل اینهمه زحمت نشوید ؟ اینکه به خودتان اجازه می دهید وقایع ثبت شده در مقابل چشم همگان را به خاطر جور درآمدن قافیه ی تحلیل هایتان پس و پیش کنید و حوادث آشکار روز را به نفع مصالح عالی ی ! گروهی تان عوض و بدل سازید ، آیا فکر نمی کنید دیگران هم از شما یاد بگیرند و مثلا شوخ طبعی از میان آنان در تفسیر این دو عمل نظامی شما بگویند : " این دو عمل یعنی اعدام نوزوی مزدور و اعدام شهریساری جاسوس که مخصوصا در آستانه ی سفر شاه به الجزایر و حین ملاقات با صدام حسین صورت گرفت ، اخطار مهمی بود از طرف عراق ؛ که از موضع قدرت با شاه رویسرر خواهد شد ! " و یا تفاسیری از این قبیل ، می بینید رفقا که " تفسیر یسه رای " ابداعی شما رشته ایست که سرد راز دارد ، به این ترتیب به تعداد آدمهای کهنیانی در دهان و یا قلمی در دست دارند می شود از یک واقعیت ، روایت درست کرد ؛ روایاتی شیرین و دلکش که هیچکس را بد نیاید ! اما رفقا از مثالها و تشبیهات گذشته ، آیا بهتر نیست به جای اینگونه برخورد با وقایع و پدیده ها ، اینگونه تحریف و جابجا کردن آنها ، اینگونه واژگونه نشان دادن حقایق ، به امکان تصورات ذهنی و باطل خود در باره ی این وقایع و پدیده ها بیندیشید ؟ آیا بهتر نیست بجای محدود کردن پدیده ها در قالب تنگ ایدئولوژی تان (منظور از ایدئولوژی در اینجا

مفهوم عام آن یعنی استنباطی است که هر کس بر حسب مقتضیات زندگی و حیات اجتماعی خود از جهان دارد (و به جای تحریف و قایح تا حد تعابلات کوچکتان جهان خود را گسترش دهید ، ابعاد واقعی و حقیقی پدیده ها را در نظر آورید و ظرفیت ایدئولوژیک خودتان را بالا ببرید ؟ ادامه ی تنگ نظریهایی از این قبیل که شما را از قبول نقش و تاثیر نیروهای دیگر باز می دارد و باب کردن چنین تحلیل هایی از وقایع و حوادث جاری در میهنمان ، که بر تحریف وقایع و رخدادها استوار است ، در نهایت به نفع چه کسی تمام می شود ؟ آیا جز به نفع بداندیشان جنبش مسلحانه ، جز به نفع فرصت طلبان و بی عملان و در نتیجه جز به نفع رژیم خائن شاه خواهد بود ؟

" ۳ - اقبال مردم ایران به سوی خط مشی ظفرنمون مبارزه ی مسلحانه تنها راه رسیدن به آزادی خلقهای ایران " این بند سوم هم گویا از آن عبارات کلی است که به نظر شما باید در هر اعلامیه ی سیاسی آنها گجانید ؛ حالا اگر هیچ ارتباطی هم به متن اعلامیه نداشته باشد و یا حتی با مقدمات و موخرات آن در تضاد باشد ، اشکالی ندارد . شما با نوشتن پی جای این عبارت ، بدون آنکه بسرای آن توضیح روشن کننده ای در نظر بگیرید ، بدون آنکه تفاوت آنها با بسیاری از ادعاهای شبیه به آن ، که امروزه از دهان اپورتونیستها مکرراً می شنویم ، مشخص نمایید (این شخص نمودن احتیاج به بحث و استدلال جداگانه ای نداشت ، همینقدر که به مفهوم خاصی که " این استراتژی ظفرنمون ... تنها راه رهایی بخش خلق " برای شما داشت ، اشاره می کردید کفایت می کرد) با رها کردن این عبارت در فضای نامانوس کلمات ، در واقع معنای اساسی و محتوای انقلابی آنها هم لوپ کرده اید . شما چند سطر قبل از آن می نویسید : " دولت شاه در ماههای اخیر ... دست به تلاشهای مذبحخانه زده است ... علت این تلاشها را می توانیم در غل زیر جستجو کنیم :

۱ - ۰۰۰ (قبلا بحث کردیم)

۲ - ۰۰۰ (اینهم قبلا بحث شد)

۳ - " اقبال مردم به سوی ۰۰۰ تنها راه رهایی بخش خلق " .

حال اگر توجه کنیم که از توافق ایران و عراق تا انتشار اطلاعیه توضیحی تا ن (متاسفانه اطلاعیه تاریخ انتشار ندارد) که ما اجباراً دو سه روز بعد از تاریخ دستگیری رفیق معصوم خانی ، یعنی روز ۲۰ فروردین را مأخذ می‌گیریم (زمانی در حدود یکماه و چند روزی می‌گذرد) آنگاه چگونه ممکن است " اقبال مردم ایران به سوی خط مشی ظفرنمون مبارزه ی مسلحانه " تنها راه رسیدن به آزادی خلقهای ایران " ! در همین مدت یکماه و چند روز دچار چنان تغییرات شگرفی شده باشد (یا شاید اصولاً در همین مدت يك ماه مردم اقبال نشان داده باشند ؟ این را باید خودتان بگویید) که رژیم را فوراً در مدت کوتاهی به دست و پا انداخته و تلاشهای مذبحخانه اش را آغاز کرده باشد ؟ ! در غیر این صورت این عبارت چه ارتباطی دارد به تلاش های مذبحخانه ی رژیم در چند ماهه ی اخیر ؟

رفقا ! ما شنیده بودیم که در شرایط انقلابی ، تحولات با شتاب بیشتری صورت می‌گیرند ، اما متوجه نشده بودیم که شما می‌توانید مردمی را که بزعم خود - تا آن تا یکی دو ماه پیش ، هنوز در ماهیت اصیل یا غیر اصیل جنبش در شك و تردید بودند و یا اصلاً صرف نظر از این مسئله ، همین مردم بی شك و تردید را ! یکباره در عرض یکی دو ماه با " گسترش عملیات تبلیغ مسلحانه از طرف سازمان "تان و همچنین با ادامه ی هر چه بیشتر عملیات چریکی در ایران بعد از توافق ایران و عراق" باز هم از طرف سازمانتان ! به سوی " خط مشی ظفرنمون ۰۰۰ تنها راه رسیدن به آزادی " بکشانید !

رفقا ! این چنین سرعت تحولات کیفی در يك جامعه ، آنهم به دلیل عملکرد اراده ی فائقه ی يك سازمان سیاسی ، شاید در طول تاریخ سابقه نداشته

باشد . این بهر حال دست آورد بزرگی برای سازمان شماست ! اما چنین دست
 آوردهایی شاید و بایک تعبیر حتی غلط فیزیکی ، تنها با تحولات درونی هسته‌ی
 خورشید قابل مقایسه باشد و نه فعل و انفعالات اجتماعی ! اما رفقا ما در روی کره
 خورشید زندگی نمی‌کنیم ، ما در روی کره‌ی زمین زندگی می‌کنیم ، زمین سخت و نسا
 هموار ، زمینی با سخت گیرهای دیالکتیکی مخصوص به خودش ! بنا بر این طرح
 این علت سوم " اقبال " یعنی طرح عبارت کلی بدون محتوا و تحلیل
 خاص ، بدون ارتباط با مقدمه و موخره و حتی بدون ارتباط با مقصود واقعی
 اطلاعیه ! چه معنایی می‌تواند داشته باشد ؟ این کار مسلماً بیهوده نبوده است .
 اما رفقا آیا تنها فایده‌ی آن عبارت از پوششی نیست که می‌تواند برای نمایان
 فرد گرایانه و قهرمان پرستانه‌ی شما ، برای نظرات و گرایشات دیارمانتالیستی
 شما و برای تعصبات قسمتی و گروهی شما فراهم بیاورد ؟ مسلماً اسمی هم از مسردم
 بردن و اقبال آن‌ها را نسبت به مبارزه ذکر کردن در کنار خیل کلمات خود ستایانه
 راجع به مبدأ و علت العلل تحولات و تغییرات بودن خود ، مقداری ارزشی جبهه‌ی
 خود پرست را کم می‌کند و آنرا به آب و رنگ " مردمی " آرایش می‌دهد !

رفقا ! تنها در این اطلاعیه نیست و تنها این بار نیست که شدیدترین
 نمایان قهرمان پرستانه ، شدیدترین گرایشات گروه پرستانه‌ی شما آشکار شده است .
 من از ذکر آنها صرف نظر می‌کنم ، اما رفقای عزیز این بیماری بسیار خطرناک است . این
 انحراف بزرگی در تفکر و ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی بشمار می‌رود . درک شو
 و نسیم سازمانی شما ، درک تعصب خود پرستانه‌ی گروهی شما که اینک بخوبی در نقطه
 نظرهای سیاسی - تشکیلاتی و حتی تبلیغاتی شما منعکس شده است . احتیاج بفرست
 زیادی ندارد . کافی است که کسی اعلامیه‌های شما را با کمی دقت بیشتر مطالعه
 کند ، آنوقت متوجه خواهد شد که چه خطر بزرگی سازمان شما را از درون تهدید
 می‌کند .

ارتباط کاملاً مشخصی بین چنین نظرات منحرف و مبتذل سیاسی و تبلیغی شما و خود پرستیها و شونیسیم سازمانی شما وجود دارد . بهمین دلیل بی جهت نیست آنکه شما به مبارزه ی مردم و آن نیروی عظیم ناشی از این مبارزه در یطن جامعه کم بها می دهید (یا اصلاً بها نمی دهید) و مرتب از عملیات قهرمانانه ی خود ستایش می کنید ، و تمام تحولات جامعه را یا با آن می سنجید و یا ناشی از اثرات وجود خودتان می دانید ، چشمان خود را بر واقعیات جامعه می بندید و دلتان می خواهد که تاریخ و پدیده ها را بر اساس تمایلات ذهنی خودتان تفسیر کنید و لاجرم مجبور به تعریف حقایق و گزافه گویی های غیر انقلابی می شوید .

مثلاً اختلاف ایران و عراق را به خودتان و عملیات سازمانتان نسبت می دهید و بعد علت توافقتشان را هم ناشی از خودتان می دانید (تصمصم شاه احمدی به حل ریشه ای قضایای چریکی !) و چون چنین تحلیلی را با واقعیات در تضاد می بینید به توجیهات متافیزیکی روی می آورید . شما مردم را به کناری زده و خودتان را با رژیم طرف حساب می کنید و آنوقت مجبور می شوید بر اساس تمایلاتتان رژیم حاکم را احمدی ، علیل مغزو و . . . تصور نمایید . همینطور بی جهت نیست که کسار توضیحی شما نه تنها یک استتباط توده ای از مبارزه ی مسلحانه را به دست نمیدهد نه تشبیه تبلیغ و درک مفاهیم اساسی مبارزه ی مسلحانه ی پیشتاز و ارتباطی که باید با انواع گوناگون مبارزه ی روزمره ی خلق ما پیدا کند کمکی نمی کند ؛ بلکه با چنین " توضیحاتی " مبارزه ی مسلحانه ی پیشتاز را تا سطح مبارزه ی نظامی یک گروه آنارشستی و جدا از مردم - که البته یا منتهای فداکاری تصور می کند در هم شکستن ماشین عظیم سیاسی - نظامی - پلیسی بورژوازی حاکم بر عهده او گذاشته شده - با یک دسته از پلیس های وحشی و آموزش دیده ی سیستم سرمایه داری تنزل می دهید . رفقای عزیز! شما فکر می کنید این چنین کار توضیحی ای که بدین منوال و با این محتوی صورت می گیرد در نهایت به نفع چه کسی تمام می شود ؟

وقتی شما می‌نویسید : " این عملیات نشان داد که مبارزه ی مسلحانه ی خلق ایران هرگز با قطع چند ساعت برنامه ی رادیویی معوق نخواهد ماند ، " باید به این سؤال پاسخ بدهید که چه کسی ، کدام ابله یا مخبطی تصور کرده بود که " مبارزه ی مسلحانه ی خلق ایران وابسته به چند ساعت برنامه ی رادیویی است " که شما خودتان را موظف به نفی فوری نظری (اطلاعیه توضیحی) و عملی (عمل نظامی !) این تصور دهشتناک ! دانسته اید ؟ اگر قبول می‌کنید جنیش مسلحانه ی پیشیناز و طبیعتا مبارزه ی مسلحانه ای که هر چه از حیات آن می‌گذرد شرکت وسیعترتود ، ها را در خود خواهد داشت ، ضرورت اجتماعی ای مستقل از اراده ی من و شما و یا حتی هر گروه و سازمان دیگر است ، ضرورتی که عینیت خودش را بطور کلی و خنواه و ناخواه در جامعه ظاهر و تثبیت خواهد نمود ؛ آنگاه دیگر معوق ماندن ایسسن ضرورت به دلیل قطع چند ساعت برنامه ی رادیویی چه معنایی می‌دهد ؟ توجه به وجود يك ارتباط مشخص مابین آن نقطه نظری که خود را موظف به اثبات " معوق نماندن مبارزه ی مسلحانه یا قطع چند ساعت برنامه ی رادیویی می‌داند " و همان مقایسه ی ضمنی - منتهی از قول و تصور رژیم - بین انقلاب ایران و شورش کرد های عراق که در صفحات قبل صورت گرفته بوده می‌تواند نکات جالبی در برداشته باشد . تشخیص این نوع وظایف و قبول این قبیل مقایسات بهر حال نمی‌تواند از چگونگی استنباط از مبارزه ی مسلحانه ی پیشیناز جدا باشد . چه کسی از این نحوه تبلیغات سود می‌برد - ما یا دشمن ، ما یا اپورتونیستها - که چند عمل موفقیت آمیز نظامی (۱)

(۱) - این چند عمل نظامی که هم شما و هم ما به تبع شما ، مرتبا آنها تکرار کردیم چه عملیاتی هستند ؟ اینها به قول شما عبارتند از : اعدام نوروزی مزدور و اعدام شهریاری جاسوس و انفجار د و مرکز ساواک ، که البته در عمل اول قبل از توافق ایران و عراق صورت گرفته اما شما به شیوه ی نادریست و غیر انقلابی ، زمان آنرا تعریف کرده و به بعد از این توافق نسبت داده اید . بنا بر این میماند عملیات بمب گذاری و انفجار در د و مرکز ساواک .

شکست سختی بر نیروهای دشمن نامیده شود که تمام آرزو ها و نقشه های شاه و رژیم حاکم ایران را نقش بر آب کرده است ؟ چه کسی از این نحوه ی کار توضیحی و تبلیغاتی سود می برد که عملیات تبلیغ مسلحانه ، به صورت یک تعرض نظامی که هدف شکست و نابودی دشمن را در دستور قرار داده است قلمداد گردد ؟! و بالاخره چه کسی از این نحوه تبلیغات سود می برد که چریکها و انقلابیون ، نیروهای ضد ربه ای معرفی شوند که دشمن بهیچوجه ، هیچ وسیله و امکاتی برای ضربه زدن به آنها ندارد ؟! با عملیات روز افزون چریکها روحیه ی طرفداران و مامورانشان خیلی خراب شده بود ، به منظور ترمیم و اصلاح روحیه ی نفرتشان مذبحخانه تسلاش می کردند تا وسیله ای بیابند ولی هیچ امکاتی پیدا نمی کردند تا اینکه بالاخره در روز یکشنبه ۱۷ فروردین گتیهای پلیس پس از ماهها ناکامی و شکست (۱)

(۱) - اگر بخواهیم از همان اصطلاحات و مفاهیم مورد علاقه ی رفقا (اطلاعیه ی توضیحی) استفاده کنیم ، اتفاقا پلیس ماهها شکست خورده و ناکام نبود ، در طی همین فاصله زمستان تا فروردین ، ضربات نسبتا مهمی به جنبش وارد آمد که از آن جمله است : دستگیری یکی از رفقای علمی ما ، دستگیری یک گروه مذهبی که عملیات هم انجام داده بودند و بعدها دو نفر آنان به شهادت رسیدند ، دستگیری تعداد کثیری از عناصر سمپاتیزان جنبش علی الخصوص در میان خانواده های ارا و عناصر مخفی که بعدها هر یک به زندانهای طول المدتی هم محکوم شدند . . .

اما علت اینکه چرا رفقای فدایی این ضربات را نادیده گرفته و فقط دستگیری یک رفیق جانبی در سازمان خودشان را وسیله ای برای جبران شکست های دشمن می بینند و یا اینکه چرا شکست دشمن را تنها در ضربه نخوردن سازمان خودشان می دانند و . . . نکته ی واضحی است که احتیاج به بحث ندارد - این نکته واضح ، مدتهاست در فرمول معروفی که جنبش انقلابی و چریکی ایران را در سازمان چریک - های فدایی خلق ایران خلاصه می کند توضیح داده شده است ؛ جالب توجه تر از همه اینجاست که هر چه دشمن بنا به اقتضای طبیعتش ، انقلابیون را در یک ردیف قرار داده و برایش تفاوتی نمی کند که این مبارز انقلابی مربوط به کدام سازمان یا گروه انقلابی است ، رفقای فدایی اصرار باز هم بیشتری در جدا کردن خود

موفق می‌شود یکی از رفقای علنی و جانبی سازمان ما را همراه با ۳۰ عدد اعلامیه دستگیر کرده ۰۰۰ این دستگیری آنها را به فکر می‌اندازد که با استفاده از فرصت و با بسراغ انداختن يك برنامه ی تبلیغاتی تو خالی قسمت کوچکی از شکست‌پیشان را جبران کنند و ۰۰۰ *

روشن است ، ما بحث درباره ی شیوه های مزدور صفتانه و دروغ‌پرد از انسی تبلیغاتی دشمن نداریم . همه ی بحث ما بر سر محتوا و شیوه ی تبلیغات و کسار توضیحی شما دور می‌زند . بدین قرار آیا دشمن به غیر از دستگیری حد اکثر يك رفیق علنی و جانبی از سازمان شما ، هیچ ضربه ی دیگری در طول این مدت به جنبش نزله است ؟ آیا در گذشته یا در آینده ، به جز این قبیل تلاشهای مذبحانسیا کار دیگری از او ساخته نبوده و نخواهد بود ؟ این نوع برآورد های ذهنی گرایانه از قدرت تاکتیکی دشمن چه دلیلی دارد ؟ (صرف نظر از آن نقطه نظر منحرف و تشنگ نظرانه ای که جنبش را محدود به يك سازمان می‌بیند) از کجا منشأ می‌گیرد و در نهایت به چه کسی خدمت می‌کند ؟ به مردم یا به دشمن مردم ؟

در واقع کاملاً واضح است که شما وظیفه ی درهم شکستن افسانه ی شکست ناپذیری استراتژیک دشمن را که تنها از طریق تاکتیک های تبلیغ مسلحانه کما ساسا خصلتی سیاسی و آگاه‌گرانه دارند و در يك پروسه ی طولانی کار پرحوصله ی سیاسی و در يك پروسه ی سنجیده و تسرتشکل و جمع‌آوری نیروهای خلق حول محور همیمن عملیات سازمانها امکان پذیر است یا درهم شکستن قدرت تاکتیکی دشمن در يك عمل یا رشته عمل نظامی خاص توسط پیشتاز و نتیجتاً بانفی و انکار ذهنی گرایانه ، قدرت تاکتیکی دشمن از طریق این قبیل اعلامیه های توضیحی اشتباه گرفته‌اید !! این اشتباه مسلماً جز انحراف از اصلی‌ترین هدفهای جنبش مسلحانه ی پیشتاز که مقدمتاً

از سایر انقلابیون دارند . در این زمینه نمونه های بیشماری وجود دارد که فعلاً از طرح آنها در اینجا می‌گذریم .

امر شییست ، توجیه و توتیح عملی و شوریک تاکتیک و استراتژی مبارزه ی مسلحانه را بر روی کلبه ی طبقات و قشرهای مختلف خلقی و نیروهای پیشتاز نمایندگی آنها در دستور قرار می دهد چیز دیگری نخواهد بود .

رفیق شهید مسعود احمدزاده در این باره اشاره روشنی دارد . او می گوید : " . . . اما در ایران ، در کشوری که به اصطلاح " جزیره ی ثبات " در اقیانوس متلاطم نام گرفته ، در کشوری با اختناق ظاهرا خدشه ناپذیر هیچد مساله در کشوری که با خشونت توصیف ناپذیری هر گونه تشکلی باید ناپود شود و باید بهای لازم را به جنبه ی کاتالیزوری ، برانگیزنده و امید دهنده ی مبارزه (مسلحانه) داد شود اساسا این جنبه ی مبارزه اینک تعیین کننده است . "

در اینجا رفیق احمدزاده با دست گذاردن روی قدرت تاکتیکی دشمن ، و اتفاقا درست بهمین دلیل که تشکل و سازماندهی پیشاپیش توده ها در هر صورت آن ، به دلیل قدرت تاکتیکی دشمن به شدت سرکوب می شود ، تاکتیک مسلحانه را پیشنهاد می کند .

اما تاکتیک مسلحانه تاکتیک نظامی نیست که برای ناپودی قدرت تاکتیکی دشمن طرح شده باشد ، بلکه تاکتیکی است که به قول او اساسا و در مرحله ی اول استراتژی مبارزه ی مسلحانه ، جنبه ی کاتالیزوری و برانگیزاننده (نه نظامی و به اصطلاح ناپودی کننده ای) داشته و در پیروسی ی رشد خود موجب امید توده ها به قدرت خود و صحت گیری مبارزه ی آنها به سمت مبارزه ی مسلحانه خواهد شد . این درست همان تاکتیک کاملا لازم است که هدف استراتژیک مبارزه ی مسلحانه ی تودهای (جنبه ی استراتژیک مبارزه مسلحانه) آنها ایجاب می کند . بدینقرار در طی یک پیروسی طولانی از آگاهی توده ها به ضرورت مبارزه ی مسلحانه علیه دشمن ، از طریق تاکتیک های مسلحانه ی پیشتاز که اساسا خصلتی تبلیغی - سیاسی و آگاهگرانه دارند ، است که توده ها به شکست پذیر استراتژیک و نه حتما تاکتیکی دشمن ایمان می آورند .

با این توصیف ، وظیفه ی پیشتاز انقلابی متقاعد کردن توده ها به شکست پذیری استراتژیک دشمن است نه الزاماً شکست قدرت تاکتیکی او در هر عمل مجزایا در یک دوره ی محدود از عمل و کار انقلابی . وظیفه ی او این است که توده ها را به قدرت تاریخی و لایزال خود واقف گرداند و منشأ و مظهر این قدرت را - قدرتی راکمه قادر به شکست استراتژیک دشمن خواهد بود - در توان تاریخی و انقلابی خود او ، در شکل سیاسی او ، در حول محور مبارزه ی مسلحانه به او نشان بدهد ، نه اینکه حتماً و بالقائات قلو آمیز ، غیر واقعی و ذهنی گزایانه و حتی با تحریف وقایع و پیروی از شیوه های ارتجاعی تبلیغاتی - به جای آگاهی واقعی سیاسی و انقلابی دادن به توده ها - او را نسبت به قدرت تاکتیکی دشمن ذهنی نماید . اگر نیروهای خود بخودی توده ، قدرت تاکتیکی دشمن را " مطلق " می کنند و برای آنها هیت شکست ناپذیر اسطوره ای قائل اند ، این وظیفه ی پیشتاز انقلابی است که از چنین پدید آمدن ضعف کار خود را در نشان دادن قدرت استراتژیک توده ها به خود آنها (متقابلاً نشان دادن ضعف و پوسیدگی درونی استراتژیک دشمن) درک کند ، نه اینکه بالکل منکر این قدرت تاکتیکی شده و توده ها را به شکل دیگری دچار تصورات واهی و انتظارات ذهنی گزایانه ای (خارج از وجود اجتماعی خودشان) بنماید .

این شیوه ی نادرست ، ممکن است در یک دوره ی بسیار کوتاه و موقت ، در یک دوره از فراز جنبش ، دوره ی موفقیت‌های پی در پی تاکتیکی پیشتاز ، مخصوصاً به اعتبار تمایلات طبقاتی برخی از قشرها و نیروهایی که از جنبش دفاع می کنند (طبقه متوسط مخصوصاً اقشار روشنفکران) نتایج حاصل کند و امید و حرکتی را موجب شود اما مسلماً این نتیجه ی کوتاه مدت ، با آن ثریب عمیق و طولانی سیاسی توده ها که یک پیشتاز انقلابی کمونیست ، در مد نظر دارد ، زمین تا آسمان تفاوت دارد . بدین قرار اگر موفقیت‌های تاکتیکی جنبش پیشتاز ، با یک کار تبلیغی واقع بینانه‌ی

سیاسی تاخر بر ارزیابی عمیقاً علمی و صحیح از اوضاع نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و با هدف تربیت سیاسی توده و نیروهای آگاه مبارز نماینده ی آن ، توأم نباشد و یا بدتر از آن ! موقعیت تاکتیکی جنبش پشتوانه ای برای کار تبلیغی غیر واقعی و غلوآمیز گروهها و سازمانهایی گردد که درك صحیح و علمی ای از وظایف پیشتاز انقلابی ندارند ؛ آنگاه نه تنها تاکتیک مسلحانه ی پیشتاز به اصلی ترین هدف مرحله ایش دست نیافته است ، بلکه کوچکترین شکست تاکتیکی نیروی انقلاب می تواند تمام نتایج حاصل شده از موفقیتها را خنثی کرده و در مجموع به ضد خود تبدیل شود .

"توده ای " که شکست پذیری دشمن را در يك مبارزه ی سخت و طولانی که باید خود در آن نقش اساسی و درجه ی اول داشته باشد ، ندیده (او را برای این دیدن تربیت نکرده اند) بلکه در اقدامات قهرمانانه ، دفعتی و بسیار با ابهت غولهای انسانی به نام " چریک " می بیند (و این قبیل تبلیغات معمولاً چنین نقشی را ایفا می کنند) توده ای که از مبارزه ی مسلحانه مفاهیمی را تداعی می کند ، همان مفاهیمی که توسط اطلاعیه های توضیحی از این قبیل القا می شود که بر حسب آن عده ی معدودی مردان و زنان انقلابی ، البته از سرشتی ویژه ، با قدرتی ما فوق انسان و طبیعتاً جدای از آنها ، می توانند منفرداً با اقدامات جنگی خود دشمن را " شکست سختی بدهند " ، به اوضیات سهمگین وارد بیاورند و تمام آرزو ها و نقشه های او را نقش بر آب کنند (ولابد عنقریب است که مراسم دفن و کفن کامل این دشمن فدار ، توسط همین سوپرمن های عضو " گروه شکست ناپذیر " اعلام بشود) . آری ، چنین توده ای ، چگونه خواهد توانست به قدرت تاریخی و انقلابی خود واقف شود ! چگونه خواهد توانست حتی يك شکست کوچک تاکتیکی را بر " گروه شکست ناپذیر " ایده آل خود تحمل کند بدون آنکه ایمان اید مآلستی آن به کفر و زندقه ای بس عظیم تراز تا امید ی اولیه تبدیل نشود ؟ (۱) بدین قرار باید پرسید آیا امید متافیزیکی او بر شکست پذیری حتمی و جزئی دشمن در هر باور قوی در صفحه بعد

عمل تاکتیکی، " اندیشه ی شکست پذیری " تاکتیکی دشمن به جای اندیشه ی شکست پذیری استراتژیک (و به همان معنای فوق) به ضد خود، به نا امید ی عمیق تر و مطلق تر دیگری نسبت به خود و پیشتاز خود تبدیل نخواهد شد، وقتی که جنبش مواجه با یک سلسله شکستهای تاکتیکی گردد، شکستهایسی که بهرحال برای

(۱) - در اینجا تذکر نکه ای درباره ی اصطلاح عام " توده " مخصوصاً در رابطه با موضوع مورد بحث در فوق ضروری است، ما همه جا در این بحث از توده نام میبریم ولی این امر نباید ما را از آن دسته تفاوتها و اختلافاتی که نگرش های گوناگون طبقات و قشرهای مختلف تشکیل دهنده ی همین " توده " نسبت به هر مسئله ای از جمله مسئله فوق دارند، غافل سازد. در واقع درك عمیق تر واكش نیروهای مختلف خلقی در مقابل اقدامات و تبلیغات پیشتاز انقلابی، کاملاً مستلزم يك تشریح دقیق طبقاتی است. در غیر این صورت هر سخن و قضاوتی تنها وحد اکثر در کلیت خویش می تواند معنا بدهد. اما در مورد موضوع مورد بحث در فوق، کافی است خاطر نشان کنیم که هر چه از طبقات و قشرهایی که با ویژگی آگاهی طبقاتی خود میز می شوند (روشنفکران، دانشجویان، ...) به سمت زحمتکش ترین قشرها و طبقات جامعه پیش برویم مخصوصاً پرولتاریا و توده ی زحمتکش شهری، تصور این نیروها از قدرت تاکتیکی دشمن معتدل تر و به واقعیت وجودی خود بیشتر نزدیک است تا تصور روشنفکران و قشرهایی که با آگاهی بالای خود میز می شوند. بهمین دلیل نیز دسته ی اخیر به همان شدت که زود نا امید می شوند بهمان شدت نیز تحت تاثیر تبلیغات عکس قرار گرفته و حاضرند حتی موفقیت های کوچک انقلاب را مساوی نابودی کامل دشمن تصور کنند. آنها پیروزی را برای همین امروز و فردا می خواهند و در این صورت روشن است که تصویر يك مبارزه ی سخت و طولانی و آماندگی برای آن چقدر برایشان مشکل خواهد بود. طبیعی است که در شرایط نشیب و جنبش، اینها اگر نه بهمان سرعت (چون سرعت این حرکت دیگر به نحوه و کیفیت تربیت پیشتاز انقلابی نیز بستگی دارد) ولی بهرحال بسیار سریعتر از نیروهای زحمتکش جامعه سمت بازگشت در پیش می گیرند؛ در حالی که نیروهای زحمتکش شهری و در صدر آن پرولتاریا، به دلیل آنکه با قدرت تاکتیکی دشمن در شکل مادی تر و ملموس تری روبرو است (قدرت سرمایه ی تکنولوژی، قدرت ارتش، بوروکراسی) و این روبرویی ماهیت کاملاً متضاد تری نسبت به روبرویی قشرهای آگاه

هر جنبشی محتمل و بسیار هم محتمل است ؟

اینجا و درست در همین لحظه است که " اطلاعاتیه توضیحی " جواب واقعی سالها اشتباه کاری و تبلیغات غیرمسئولانه ی خود را تنها نه از دشمن ، بلکه از توده ها دریافت خواهد داشت .



ادامه ی همین اطلاعاتیه ، نظرات نادرست باز هم بیشتری را ارائه می دهد . نظرات نادرستی که درباره ی تعیین وظیفه برای " همه ی دانشجویان و همه مردم میهن پرست ایران " ابراز داشته اید ، باز هم نشان می دهد که دامنه ی انحرافات و اشتباهات سیاسی - تشکیلاتی شما تنها به چند نقطه نظر غلط محدود نیست . شما بعد از اشاره به توطئه ی دشمن در مورد متهم کردن رفیق اسیر و احتمال محاکمه و اعدام او از طرف رژیم می نویسید : " اینک وظیفه همه دانشجویان مبارز و مردم میهن پرست است . . . و فعالانه وارد در اقدامات دفاعی بشوند . . . " باید پرسید : دانشجویان مبارز و همه ی مردم میهن پرست ایران وارد در کدام اقدام

جامعه دارد ، (قشرهای آگاه می توانند و بالقوه این امکان را دارند که در این سیستم حل بشوند و معمولا هم ارتباطات مشخص مادی و معنوی بین آنها و سیستم حاکم موجود است ؛ در حالی که زحمتکشان درست در مقابل این سیستم قرار دارند و هیچگونه امکانی برای جذب و حل آنها در این سیستم نیست) معمولا به این سادگیها تسلیم تبلیغات خوش خیالانه و روشنفکرانه نمی شوند ؛ همانطور که وقتی به جنبش روی آور شوند بیدی نخواهند بود که از باد همسای لیزاننده ای که پیاری از نیرو همسای متزلزل را به نا امید می کشاند ، برخوردار شوند .

دفاعی بشوند ؟ معنای عملی وظیفه ای که شما در مقابل مردم میهن پرست و تمام دانشجویان مبارز قرار می دهید صرف نظر از محتوای سیاسی عجیبی که برای این وظیفه تعیین کرده اید ، یعنی جلوگیری از متهم کردن رفیق دانشجویی دستگیر شده ، که ممکن است حتی به محاکمه و اعدام این رفیق هم ، بزعم شما بیانجامد چیست ؟ آنها بطور مشخص چکار باید بکنند و دعوت شما را چگونه پاسخ گویند ؟ اعتصاب بکنند ؟ شورش بکنند ؟ دست به عملیات مسلحانه بزنند ؟ سازمان و گروه تشکیل دهند و یا گوشه های خود را بگیرند که تبلیغات رژیم را نشنوند ؟ از اینها گذشته ، اولاً شما همه ی دانشجویان مبارز و مردم میهن پرست را برای بسیج درجه امر مهمی مورد خطاب قرار داده اید ؟ اگر مورد نظر شما صرفاً جلوگیری از متهم کردن این رفیق و یا احیاناً جلوگیری از اعدام این رفیق توسط اقدامات مردم و دانش جویان است ؟ پس چرا در مورد صدها رفیق مبارز دیگری که هم اکنون زیر شدیدترین شکنجه ها قرار دارند این عمل را انجام نمی دهید ؟ این رفیق اسیر چه تفاوتی با دیگر رفقای اسیر مبارز دارد ؟ در چنین صورتی ، آیا شما وظایف اصلی خود را بعنوان يك سازمان انقلابی ، فراموش کرده و به خرد کاری در مورد جلوگیری از این تبلیغ دشمن ، یا آن حيله ی او که مسلماً تمام ناشدنی است و می تواند تا ابد شما را به دنبال خود بکشد ، نیافتاده اید ؟ اما اگر مقصود شما استفاده از این فرصت مساعد سیاسی برای بسیج مردم و دانشجویان است ؟ در این صورت اولاً : تحلیل مشخص شما از این فرصت مساعد سیاسی چیست ؟ این انگیزه ی همه گیر بوده ای که باید توده ی مردم را وادار به اقدامات دفاعی علیه توطئه ی جنایت بار شاه بکند ، چه محتوای سیاسی و اجتماعی دارد ؟ و چگونه طبقات مختلف خلق همه این طبقات در این انگیزه شریک و متحدند ؟ اما اگر واقعه مانه چنین فرصتی وجود داشته ، نه آنرا شما یا تحلیل مشخص نشان داده اید و نه اینکه متناسب با تحلیل دیگری موضع مشترك طبقات و نیروهای مختلف خلق را در قبال این انگیزه روشن

کرده اید تا بتوانید شعار درست و توده گیری طرح کنید ؟ آنوقت در چنین صورتی ،
 مگر کاملاً واضح و روشن نیست که این دعوت چیزی جز يك عبارت پردازي خام فکراته
 و کلی گویی غیر مسئولانه نخواهد بود ؟ * همه ی دانشجویان مبارز و مردم میهن
 پرست را به اقدامات دفاعی * دعوت کردن که چیزی را روشن نمی کند ، این اقدام
 دفاعی آخر برای چه ؟ با چه تحلیل مشخص و چگونه باید صورت گیرد ؟ طرح چنین
 مطالب بی جایی در يك اطلاعیه ی توضیحی رسمی ، آیا به معنای بی اعتبار کردن
 خود و سبک کردن حیثیت سازمانتان و همینطور سلب اعتماد از جنبش مسلحانه
 نیست ؟ چرا شما شعاری طرح می کنید که پایگاه ندارد ؟ چرا چنان درخواستی
 می کنید که پاسختان ندهند ؟ وانگهی بر اساس چه نوع انگیزه ی مشترك و منافع
 مشخص سیاسی - اجتماعی موجود بین همه دانشجویان و مردم میهن پرست ایران
 (البته در این مورد خاص یعنی دستگیری این رفیق) شما همه آنها را يك جا
 مورد خطاب قرار داده و برای تمام آنها يك وظیفه کلی * اقدامات دفاعی * کسبه
 گفتیم معلوم نیست چه معنایی دارد ، تعیین کرده اید ؟ همینطور بر اساس چه
 تحلیلی از طبقات جامعه ما ، شما دانشجویان مبارز را از مردم میهن پرست
 ایران جدا می کنید (مثلاً چرا ننوشتید همه کارگران مبارز و مردم میهن پرست)
 و آنگاه دوباره آنها را متحداً طرف خطاب قرار داده برای آنها يك وظیفه ی واحد
 تعیین می کنید و سپس در مرتبه سوم این دعوت عام و همگانی را که شامل مردم میهن
 پرست و همه دانشجویان مبارز می شود ، پس می گیرید و آنرا محدود می کنید به
 دانشجویان دانشگاه صنعتی و وظیفه ای مهمتر از سایرین برای آنها قایل می شوید ؟
 شما چگونه و بر اساس و مطابق کدام تحلیل از جامعه روشنفکری و دانشجویان ایران
 و همینطور مطابق کدام تحلیل از طبقات مردم ما ، فهمیده اید که دانشجویان
 دانشگاه صنعتی در * اقدامات دفاعی * طرح شده در اطلاعیه تان نقش و وظیفه ی
 مهمتری دارند ؟ (۱) دعوت شما که عام بود ، پس چه فرقی است اولاً بیسمن آن
 با ورقی در صفحه بعد

دانشجوی دانشگاه صنعتی با دانشجوی ادبیات دانشگاه تهران و ثانیاً بین همان دانشجویان پیشه و زر شهری؟ جالب توجه تر از همه در اینجا پاراگراف آخر اطلاعیه است که بازگشت مجدد به سمت دانشجویان و درخواستی جدید از آنها بر همه آن اقدامات دفاعی* و خطاب و دستورها به مردم میهن پرست و ... خط بطلان می‌گشند و مطرح می‌کند: « دانشجویان مبارز ایران در این هنگام وظیفه دارند گذشته از دست زدن به اعتصاب و اعتراض علیه وحشی‌گریهای رژیم شاه خائن (که گویا اعتصاب و اعتراض و ... خودش بطور اتوماتیک از طرف این دانشجویان صورت می‌گیرد و جزو ادب آنهاست و به همین دلیل گفته می‌شود گذشته از ... هر چه بیشتر متن این توضیحات را تکثیر کرده و برای اطلاع سایر هموطنان در اختیارشان قرار بدهند تا توطئه رژیم شاه مزدور در سطحی وسیع و عمومی درهم بشکند ... و بدین ترتیب بالاخره معلوم می‌شود که مقصود شما از همه ی این کلمات تهییجی و خطاب و عتاب‌ها، چیزی جز این توصیه محموده! که « در صورت امکان! ایمن اعلامیه را تکثیر کرده و پخش نمایید» نبوده است!

رفقای عزیز! سردرگمی و اغتشاش فکری، پراکنده گویی و سطحی نگری از سر تا پای « کلمات توضیحی » شما جاری است. این‌ها چه دلیلی دارند؟ چه چیز موجب این همه اشتباه و انحراف در نقطه نظرهای سیاسی و تشکیلاتی شما شده است؟ آیا فکر نمی‌کنید اندیشیدن در قفس تنگ منافع محدود گروهی و آلوده

(۱) — ممکنست بگوئید چون رفیق معصوم‌خانی دانشجوی دانشگاه صنعتی بوده، شما وظیفه ی مهمتری برای دانشجویان این دانشگاه قرار داده اید. در چنین صورتی، اگر دعوت شما از قشرها و طبقات مختلف مردم بر اساس چنین معیارهایی صورت می‌گیرد، آنوقت آیا بهتر و درست تر نبود که وظایف بسیار مهمتر و درجه اولتری برای دانشجویان همکلاس و سپس دانشجویان هم رشته ی این رفیق تعیین کنید تا دیگر تیر را درست به قلب هدف زده باشید؟ با این توصیف باز هم باید پرسید: پس مسئله ی دعوت از همه ی مردم را دیگر چگونه توجیه می‌کنید؟

بودن به تعصبات شدید قسمتی شما را از نگرستن همه جانبه به واقعیت‌های گوناگون زندگی و جهان باز داشته است؟ آیا گمان نمی‌برید که "شونیسم سازمانی" این درست همان بیماری مهلکی است که اکنون به جان سازمان شما رخنه کرده است؟ بیماری‌ای که رخنه گاه خویش را نه دریائین، نه درین توده‌های سازمانی، بلکه در بالا، درین عناصر رهبری پیدا می‌کند. رفقا! اگر قبول می‌کنید که درشت هر تعصب شدید قسمتی و منافع محدود گروهی، بالاخره منافع مشخص فردی خواهد بود، بنابراین آیا این درست نخواهد بود که به وجود چنین گرایش‌های فردگرا-پانه‌ای در رهبری سازمانتان، به وجود رگه‌های مشخص از منفعت طلبی فردی مثلا در انواع گوناگون رهبری طلبی فردی، پی‌بیرد؟ آیا قبول نمی‌کنید که چنین گرایش‌های رهبری طلبانه‌ای وقتی در صدر قرار بگیرد، حتی حاضر است با ایزوله کردن سازمان از توده‌ها و نیروهای انقلابی، با دمیدن روح شونیسم سازمانی در اعضا، و با حاکم کردن منافع محدود گروهی و در نظر نگرفتن منافع کل جنبش و توده‌ها، به اقتناع تمایلات خود بپردازد و آیا واقعا چنین گرایش‌های رهبری شما موجود نیست؟ در اینجا مخصوصا خطاب من به رفقای کادر رهبری شماست.

رفقا! این تنها يك یا دو نمونه بود. صحبتی از نمونه‌های بسیار بارز و آشکار این گرایش انحرافی که تقریبا در تمام نوشته‌ها و آثار مطبوعاتی سیاسی شما وجود دارد نمی‌کنم، صحبتی از متن سراسر خود ستایانه و تحریف آمیز وقایع در اعلامیه، مربوط به اعدام نوروزی خائن نمی‌کنم، صحبتی از اعلامیه‌ی مربوط به اعدام نیک طبع که بالاخره در آخرین تجدید نظر برای حفظ همان مواضع کذایی مجبوره خط زدن جمله‌ی "همزمان با هم" شدید، نمی‌کنم، صحبتی از نیش و کنایه زدن‌هایی چون "اهداف دموکراتیک" نمی‌کنم و بالاخره چیزی در مورد این پیراهن هشمان "پشتاز بودن" که دست شما افتاده و تصور کودکانه‌ای از آن که نه بر اساس تفکر و اندیشه‌ی پشتاز و نه بر اساس اراده‌ی شور و پشتاز و خط مشی سیاسی

بیشتر در هر مرحله ، بلکه بر اساس شلیک اولین تیر استوار است (که حتی در همین صورتش هم بسیار قابل شك می شود !) نمی گنم . (۱) همینطور از بسیاری مواضع تنگ نظرانه ای که در چاپ و نشر اقدامات سایر انقلابیون و سازمانهای انقلابی دیگر نشان داده اید نکری به میان نمی آورم . اینها را فرصتی دیگر باید ، چرا که عاقل را (اکنون) اشارتی کافی است .

رفقا ! من به صحبت های خود پایان می دهم ، در حالی که عمیقاً معتقدم چنین برخورد هایی نه تنها به معنای جدایی از یکدیگر ، نه تنها به معنای شکاف بین دو سازمان و جدایی در جنبش مسلحانه نیست ، بلکه قدمی واقعی و سالم به سوی وحدت است . رفقا ! ما باید به سمت وحدت پیش برویم . این جبر تاریخ و ضرورت گریز ناپذیر پیروزی مبارزه ی خلق است و این درست همان هدفی است که سازمان ما برای آن ارزش فراوانی قائل است . اما این بدان معنی نیست که ما با ضعف های یکدیگر سازش کنیم . (ما باید خود را اصلاح کنیم تا بتوانیم دشمن را در هم بشکنیم) این آموزش بسیار درستی مخصوصاً در شرایط کنونی جنبش ماست . يك معنای این آموزش این است که تنها در جریان يك مبارزه ی ایدئولوژیک است که می توان به مواضع سالمی از وحدت دست یافت و در جریان چنین وحدتی است که می توان چنین دشمن مقتدری را به زانو در آورد .

رفقا ! آرزوی وحدت اینك آرزوی بسیار بزرگی در جنبش انقلابی ماست . این آرزوی است که بطور تاریخی ناکام مانده است و شاید یکی از علل مهم ناکامی های مبارزات طولانی خلق ما نیز همین باشد . بنابراین کار در چنین راه سترگسی ، را می که مسلماً ملو از خار و خاشاک ، دهها سال رکود و خمودگی ، افتراق و چند

(۱) - نقش مبارز پیشرو را تنها حزبی می تواند بازی کند که تئوری پیشرو را هبر آن باشد . - منتخب آثار لنین -
درك همین يك جمله برای بیان تمام مقصود من از این مطلب کافی است .

دستی بوده است اکنون برای يك انقلابی بسیار شورانگیز و شوق آور است .
این نوشته تنها اگر توانسته باشد اولین گام بسیار کوچک این راه باشد نویسنده
امیدوار خواهد شد که از موضع صادقانه و با احساس مسئولیتی به انتقاد نهمسته
است .

خردادماه ۱۳۵۴

www.KetabFarsi.com

ضمیمه ی
"نامی سرگاده ی يك رفیق مجاهد"

اطلاعات توضیحی

در باره ی آقایان توطئه ی شاه خائسان

بنا به خبری که از طرف سازمان امنیت دولت شاه به جراید داده شده است رفیق دانشجو محمد معصوم خانی یکی از افراد شرکت کننده در عملیات اعدام انقلابی سروان نوروزی مزدور معرفی شده است .
برای روشن شدن اذهان عموم مردم مبارز ایران و تمامی دانشجویان میهن پرست لازم است در این زمینه توضیحاتی داده شود .
رفیق محمد معصوم خانی از اعضای علنی سازمان ما بوده و جزو کادرهای حرفه ای چریک محسوب نمی شده است و به همین لحاظ هرگز نمی توانسته در عملیات نظامی شرکت نماید .

رفیق معصوم خانی در حدود یکماه قبل از دستگیری با سازمان ما ارتباط برقرار کرده و در حال آموزش چریکی بوده است . اولین برنامه ی عملی رفیق معصوم خانی پخش تعدادی اعلامیه و کار توضیحی در محیط های دانشجویی بوده است که این کار را با همکاری سه تن دیگر از رفقای مبارزش انجام می داده است . که این رفقا نیز همگی جزو نیروهای تازه به سازمان پیوسته بودند این رفقا در حدود يك ماه پیش یعنی چند هفته بعد از اعدام انقلابی سروان نوروزی برای آنکه مکانی مستقل

برای مطالعه و خود سازی داشته باشند منزلی را در محله ی نارمك تهران اجاره کرده و مشغول آموزش انقلابی می شوند تا اینکه رفیق معصوم خانی در ساعت ۷:۴۵ دقیقه روز یکشنبه ۱۲ / ۱ / ۵۴ در خیابان شیراز واقع در امیرآباد هنگام حمل تعدادی اعلامیه توسط گشتیهای پلیس دستگیر می شود .

این دستگیری برای نیروهای سرکوفت خورده ی پلیس که در ماههای اخیر ضربات جانانه ای از طرف واحدهای چریکی خورده اند و قدرت پوشالیشان در آنهان مردم ایران فرو ریخته است فرصت خوبی پدید آورد تا به این وسیله به تقویت روحیه ی خراب خود بپردازند و با تبلیغات روی این مساله مجدداً برای خود هیبت و قدرتی دست و پا کنند .

ما بدین وسیله ضریحاً اعلام می داریم که اعدام انقلابی سروان نوروزی خائن توسط يك واحد از رزمندگان حرفه ای سازمان ما اجرا شده و در هنگام عمل اعدام ، رفیق معصوم خانی و رفقای دانشجوی مبارز او از برنامه ی عملیاتی نیز اطلاع نداشتند و حتی رسماً به صورت کادرهای تحت آموزش سازمان نیز در نیامده بودند . بهر حال هدف ما از توضیح این مطلب اتمام يك توطئه جدید رژیم شاه می باشد . دولت شاه که در ماههای اخیر با شکستهای پیاپی در مقابل جنبش چریکی روبرو بوده است اینك برای كسب حیثیت از دست رفته ی خود سخت به تكاپو افتساده و دست به تلاشهای مذبحخانه زده است . علت این تلاشها را در عوامل زیر می توانیم جستجو کنیم .

۱ - گسترش عملیات تبلیغ مسلحانه از طرف سازمان ما .

۲ - ادامه ی هر چه بیشتر عملیات چریکی در ایران پس از توافق جدید

ایران و عراق .

۳ - اقبال مردم ایران به سوی خط مشی ظفرنمون مبارزه ی مسلحانه تنها

راه رسیدن به آزادی خلقهای ایران .

بطوریکه هموطنان عزیز اطلاع دارند در سال ۵۲ پیش از ده عملیات چریکی توسط رزمندگان سازمان ما صورت گرفت که شرح تمامی این عملیات به وسیله اعلامیه‌ها توضیحی به اطلاع مردم مبارز ایران رسید . همچنین این عملیات توسط رادیوهای حامی جنبش مسلحانه تشریح شده و در سطح وسیعی پخش شدند و در اختیار افکار عمومی قرار گرفتند . این عملیات که نشانه‌ی تثبیت کامل و گسترش مبارزه‌ی مسلحانه در جامعه‌ی ما بود برای دولت پوشالی شاه بسیار گران آمد . دولت شاه که با اعمال تمام شیوه‌های پلیسی و سرکوش موفق به جلوگیری از عملیات چریکی نشده بود ، در صدد برآمد که به اصطلاح قضیه را از ریشه اصلاح کند شاه کوردلانه مبارزات برحق خلق ما را وابسته به بیگانه تصور می‌کرد . شاه خائن فکر می‌کرد که چریکهای ایرانی از طرف دولت عراق حمایت می‌شوند و بهمین لحاظ به دولت عراق پیشنهاد کرد که در صورت قطع حمایت از چریکها ، او نیز متقابلاً از حمایت کردها دست برداشته و مساله کردستان را برای عراقیها حل خواهد کرد . دولت عراق نیز با استفاده از حماقت شاه چنین قولی به او داد در حالی که خودشان بخوبی می‌دانستند که چریکهای ایران مستقل و خود مختارند و به هیچ نیروی خارجی از جمله به دولت عراق وابستگی ندارند . لازم به توضیح است ، آن چیزی که مغز تحلیل شاه را به فکر وابستگی چریکها به دولت عراق راهنمایی می‌کرد همانا وجود دو برنامه‌ی رادیویی بود که توسط فرستنده‌های عراق پخش می‌شد در حالی که قضیه خیلی ساده تر از اینها بود . دولت عراق در رابطه با تضاد که با دولت ایران داشت به خاطر منافع موقتی خودش حاضر شده بود اجازه‌ی پخش فقط چند ساعت برنامه‌ی رادیویی را به حامیان و طرفداران جنبش انقلابی ایران بدهد . انقلابیون نیز خوب می‌دانستند که این يك امکان موقتی می‌باشد ولی بهر حال برای روشن شدن افکار مردم ایران در شرایطی که دولت شاه خلق ما را از هر نوع وسیله کسب آگاهی محروم کرده است ، استفاده از هر وسیله‌ای را مجاز

می‌دانستند و بهره برداری از تضاد بین دولت های ایران و عراق و گرفتن برنامه‌ی رادیویی نیز بر این اساس بوده است .

بهر حال دولت عراق از این مساله حداکثر استفاده را در تحمیل شاه خائن بکاربرد و در قبال حل مساله عظیمی چون مساله کرد های عراق رادیوهای مربوطه را تعطیل کرد و شاه با رضایت کامل از به اصطلاح معامله‌ی سیاسی پرسود بسا دولت عراق پس از توافق الجزایر به ایران برگشت . ولی هنوز پایش را از پلکان هواپیما پائین نگذاشته بود که با خبر اعدام سروان یدالله نوروزی مزدور نور چشمی دستگاه پلیس مواجه شد و روز بعد بزرگترین جاسوس سازمان امنیت ، عباس شهریاری خائن اعدام شد و دو هفته‌ی بعد د و مرکز سازمان امنیت تهران توسط چریکهای فدایی خلق منفجر گردید . این عملیات مردم ایران را متوجه حماقت شاه کرده همه عملاً دیدند که چریکها هیچگونه وابستگی به جایی ندارند و در مدت دو هفته ای که از توافق ایران و عراق می‌گذشت بیشترین عملیات چریکی انجام گرفته . این عملیات نشان داد که مبارزه مسلحانه خلق ایران هرگز با قطع چند سامت برنامه‌ی رادیویی معوق نخواهد ماند و نقطه مشکلاتی در امر کار توضیحی ایجاد می‌کند که آنها با تلاش و فداکاری بیشتر انقلابیون و همکاری وسیعتر مردم زحمتکش ایران قابل جبران است . افشاء شدن و روشن شدن حماقت شاه برای رئیس مزدور او بسیار گران آمد تمام برنامه‌ها و نقشه‌های شاه خائن نقش بر آب شدند . شاه و دار و دسته اش که شکست سختی خورده بودند و از طرفی با عملیات روز افزون چریکها روحیه طرفداران و مامورانشان خیلی خراب شده بوده به منظور ترمیم و اصلاح روحیه‌ی نفرتشان مذبحخانه تلاش می‌کردند تا وسیله‌ای بیابند ولی هیچ امکانش پیدا نمی‌کردند تا اینکه بالاخره در روز یکشنبه ۱۷ فروردین ماه گشتیهای پلیس پس از ماهها ناکامی و شکست موفق می‌شوند یکی از رفقای هلنی و جانبی سازمان مارا همراه با ۲۰ عدد اعلامیه دستگیر کرده و به خانه‌ی وی دستبرد بزنند این دستگیر

آنها را به فکر می‌اندازد که با استفاده از فرصت و با برآوردن يك برنامه تبلیغاتی توخالی قسمت کوچکی از شکست‌هایشان را جبران کنند و بهمین لحاظ داستان‌سرایان سازمان امنیت به فعالیت می‌افتند و داستانی برای فریب و تخریب روحیه‌ی مردم می‌سازند. داستان آنها این است که به اصطلاح توانستند یکی از چریک‌های اعدام‌کننده‌ی سروان نوروزی مزدور را دستگیر کنند تصادف نیز به ترکیب عناصر داستان آنها کمک می‌کند. رفیق جوان دستگیر شده دانشجوی دانشگاه صنعتی است رژیم هم به دروغ قبلا اعلام کرده که اعدام کنندگان دانشجوی بودند. از طرفی رفقای واحد آموزشی تصادفا در نارمک تهران چند هفته پس از اعدام انقلابی سروان نوروزی خائن، خانه‌ای گرفته‌اند که می‌شود این امر را نیز به جبران اعدام سروان نوروزی که خانه‌اش در نارمک بوده نسبت داد. بهر حال با ترکیب این عناصر داستانی خیال‌پردازانه درست می‌کنند و آنرا در روزنامه‌های عصر روز ۲۳ فروردین بجای می‌رسانند تا به اصطلاح افکار مردم را منحرف نمایند.

دشمن می‌خواهد با متهم کردن رفیق دانشجوی دستگیر شده و حتی محاکمه اعدام او به مقاصد پلیدی که در بالا اشاره کردیم دست یابد. اینک وظیفه‌ی همه دانشجویان مبارز و مردم میهن پرست ایران است که در مقابل این توطئه‌ی جنایت‌بار رژیم ساکت ننشسته و فعالانه وارد اقدامات دفاعی بشوند. به ویژه دانشجویان دانشگاه صنعتی وظیفه‌ای مهم‌تر از سایرین بر عهده دارند. اینک یکی از رفقای مبارزان در زیر شکجه‌های رژیم قرار دارد. رژیم شاه خائن با آخرین شکجه‌های روانی و جسمانی می‌کوشد روحیه‌ی این رفیق را درهم بشکند و حتی می‌کوشد با تهدیدهای وحشیانه او را وادار به اجرای برنامه‌های تبلیغاتی نمایند. اینک این رفیق جوان تا چه حد بتواند شکجه را تحمل کند، از محاسبه‌ی ما خارج است ولی همه دانشجویان مبارز باید توجه داشته باشند که رفیق و همکارشان در زیر شکجه‌های وحشیانه‌ی دشمن اسیر است و به کمک ایشان احتیاج دارد.

دانشجویان مبارز ایران در این هنگام وظیفه دارند گذشته از دست زدن به اعتصاب و اعتراض بر علیه وحشیگریهای رژیم شاه خائن ، هر چه بیشتر متن ایمن توضیحنامه را تکثیر کرده و برای اطلاع سایر هموطنان در اختیارشان قرار بدهند تا توطئه ی رژیم شاه مزدور در سطحی وسیع و عمومی درهم بشکند .

” یولادین باد مقاومت دلیرانه ی زمیندگان خلق دزبهر شکنجه های ”

دوخیمان شاه

” سرگه بر توطئه های رژیم محمد رضا شاه خائن ”

” با ایمان به پیروزی راهمسان ”

” سازمان چریکهای فدائی خلق ”